

سال دوم

جلسه ۷۹

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۹۰ / ۱۲ / ۲۲ دوشنبه

طبق این مبنا «انشاء» عبارت است از : «اعتبار نفسانی انشایی» معلول ذهن و نفس اعتبار کننده است بعد لفظ از آن حکایت می کند.

آن گاه : این لفظ موضوع می شود تا عقلاء آن را بپذیرند و به اعتبار عقلایی حقیقی تبدیل شود و آن گاه : اثر عقلایی بر آن اعتبار حقیقی بار می شود

مراد از اینکه بعد از اعتبار انشایی، لفظ از آن حکایت می کند، «بعدیت زمانی» نیست! بلکه : معمولاً نفس هم زمان هم اعتبار انشایی را پدید می آورد و هم با لفظ از آن حکایت می کند.

فرق این قول با قول مشهور آن است که:
در قول مشهور اصلاً اشاره به اعتبار انشایی نشده است
بلکه گوینده به وسیله لفظ، در وعاء اعتبار عقلایی، اعتبار حقیقی را پدید می آورد.

مبنای مرحوم خوئی، مشکل ثبوتی ندارد
ولی آیا با تحلیل آنچه در نفس ما موجود است، سازگار است؟

مراد از «وجود المعنی باللفظ» آن است که:

وجود بالذات متعلق به لفظ است و بالعرض متعلق به معنی.

اینکه گفته شد : «انشاء قولی است که قصد شده از آن ثبوت معنی در نفس الامر»

اشاره به همین مطلب است

جهت آمدن قید «نفس الامر» :

چون معنی در مرتبه ذات لفظ است، لفظ هر جایی موجود می شود، معنی هم با آن موجود می شود

پس : چون علقه وضعیه پدید آمده است، لفظ وجود تنزیلی معنی است

و هر جا لفظ حاصل شد، معنی هم هست

ان قلت
+ قلت

ان قلت :

این وجود بالذات و وجود بالعرض در همه الفاظ هست و مخصوص به انشاء نیست!

قلت :

در انشاء = قصد گوینده، «ایجاد» است

در خبر = «قصد حکایت» داریم

مراد ایشان آن است که :

شما در ذهن خود «معنایی» را دارید ولی آن معنی، انشاء نیست بلکه «صرف معنا» است حال وقتی لفظ را می آورید، به وسیله لفظ، معنا را در عالم خارج، موجود می کنید. پس : انشاء «ایجاد بالعرض معنی است در خارج به وسیله وجود بالذات لفظ».

از منظر مرحوم اصفهانی، بیع همان انشاء است

و نتیجه آن (ملکیت) است که در اذهان عقلاء باقی می ماند

پس : معنای بیع با لفظ می آید و با همان هم از بین می رود

اما : عقلاء با اطلاع از آن، ملکیت را - که ثمره انشاء است - در وعاء اعتبار عقلایی، اعتبار می کنند.

ایشان برای فرق بین خبر و انشاء می فرماید:

لفظ اگر می آید که ایجاد کند «انشاء» است / اگر آورده شود که حکایت کند «خبر» است

مهمترین اشکال بر مرحوم اصفهانی :

ایشان از یک سو : «ایجادیت» را منوط به غرض گوینده کرده اند
و از سوی دیگر : می فرماید «ایجادیت» ناشی از استعمال است

اشاره مرحوم اصفهانی به اشکال :

کسیکه «بعثت» را به صورت خبری به کار می برد، معنا را هم بالعرض ایجاد می کند

چراکه : بالاخره لفظ را استعمال کرده است.

«حکایت گری» که در خبر هست، ربطی به مستعمل^۱ فیه ندارد. بلکه حکایت گری از شئون استعمال

است

پس گویا ایشان می خواهند بگویند: هم «خبر» و هم «انشاء» ایجاد می کنند ولی : در خبر علاوه بر اینکه معنی در خارج ایجاد می شود، این معنای ایجاد شده به قصد حکایت گری از «نسبتی» است. [مثلاً بین زید و قائم]
در حالیکه : در انشاء، این معنای ایجاد شده به قصد حکایت گری از هیچ نسبتی نیست.



پس : در انشاء، متکلم معنی را ایجاد می کند و بس؛
در حالیکه : در خبر، معنا را ایجاد می کند تا حکایت از نسبتی کند.

گرفتار توجیه مرحوم حائری و مرحوم خویی:

در آنجا می گفتیم:

انشاء و خبر هر دو حکایت گر از امری نفسانی هستند ولی :

- انشاء : حکایت از «اعتبار» می کند

- خبر : حکایت از «قصد متکلم» برای حکایت از نسبت می کند

و در اینجا می گویند:

انشاء و خبر هر دو ایجاد کننده معنی هستند ولی :

- در انشاء : حکایت از نسبت نیست

- در خبر : حکایت از نسبت است

مرحوم اصفهانی با پذیرش این جمع بندی می گوید:

۱. در جملات مشترکه (مثل بعث):

تقابل انشاء و خبر، تقابل عدم و ملکه است یعنی یک کلام است که صلاحیت هر دو را دارد

ولی در یکی حکایت از «نسبت» هست و در دیگری این حکایت نیست

۲. تقابل بین «افعل» و «زید قائم»:

تقابل سلب و ایجاب است

یعنی «افعل» ایجادی است و توان حکایت گری ندارد.

در حالیکه «زید قائم» ایجادی است و حکایت گر هم هست

انشاء ها، همگی از امور اعتباری هستند / امور اعتباری، تحققى جزء در «وعاء اعتبار» ندارند.

انشاء کردن زمینه می شود که «منشأ»، انتزاع شود و در وعاء اعتبار ثابت شود
الفاظ که به وسیله آنها انشاء پدید می آید، مصداق ذاتی لفظ و مصادیق عرضی معنای انشاء شده است

معنای عنوان «انتزاع» در کلام ایشان :

ظاهراً به این معنی است که عقلاء از آن لفظ انشاء شده، معنایی را انتزاع می کنند

و این غیر از آن است که بگوییم عقلاء اعتبار می کنند

اشکال اول

اینکه وجود بالذات لفظ، وجود بالعرض معنی است، مبتنی بر آن است که بگوییم :
وضع عبارت است از «جعل هوهویت»
در حالیکه : مبنای مرحوم اصفهانی، «جعل علامیت» است

ما می گوئیم

این اشکال وارد نیست
چراکه : ایشان که می گوید «وجود بالعرض معنی» مرادش آن است که :
آمدن لفظ به نوعی آمدن معنی است و این مبتنی بر «جعل هوهویت» نیست

اشکال دوم

طبق بیان مرحوم اصفهانی، انشاء منحصر به لفظ می شود
و مبنای ایشان تلاشی برای تحلیل انشاء هایی که در معاطات یا در امثال «حیازت» است، نداشته است

اللهم
الا ان يقال

مراد ایشان از انشاء :

تنها آن چیزهایی است که در ادبیات به عنوان «انشاء» شناخته می شوند
و ایشان در انشاء های دیگر، به گونه ای دیگر آن را تفسیر می کند.

طبق بیان ایشان، انشاء «ایجاد معنی بیع» (تملیک عین بعوض) است
سؤال : اگر پذیرفتیم که حدوث بیع به وسیله لفظ است، اما بقاء ملکیت کجاست؟

جواب : بقاء ملکیت در ذهن عقلاست

سؤال : ملکیتی که در ذهن عقلاء باقی است چگونه ایجاد شده است؟!

قطعاً لفظ نمی تواند علت موجد آن باشد.

پس :

ابتداء = معنای بیع (تملیک) در ذهن متکلم موجود می شود

بعد = آن معنی به وسیله لفظ به صورت بالعرض حادث می شود

بعد = آن معنی را عقلاء در ذهن خود به وسیله تصورات خودشان ایجاد می کنند

و در آخر = همان معنای ایجاد شده در اذهان عقلاء استمرار یافته و باقی می ماند

سوال اساسی درباره انشاء :

الف : در ذهن متکلم است (و لفظ از آن حکایت می کند)

= مبنای مرحوم خوئی و حائری

*

ب : آن ایجاد است که لفظ در عالم خارج نسبت به وجود بالعرض معنی دارد

= مبنای اصفهانی و تقریر دوم از مبنای امام

*

ج : ایجاد موضوع اعتبار عقلایی است (انشاء، ایجاد تکوینی موضوع اعتبار عقلایی است)

= مبنای مشهور، و تقریر اول از مبنای امام

احتمال آخری که مطرح کرده ایم از حیث ثبوتی ممکن است :

اما از آنجا که :

متفاهم عرفی آن است که در انشاء، لفظ دخالت دارد مبنای مرحوم خوئی کنار زده می شود.

از آنجا که :

متفاهم عرفی دیگر آن است که انشایی که در مثل «بعث» وجود دارد با انشایی که در مثل «حیازت»

موجود است، تفاوتی ندارند، مبنای مرحوم اصفهانی قابل قبول نیست.

تعریف نهایی :

«ایجاد الموضوع للإعتبار العقلایی سواءً كان الموضوع لفظاً ام غیر لفظ»

و إن شئت قلت : «الانشاء عبارة عن ایجاد تکوینی للسبب الاعتباری (موضوع) للإعتبار العقلائی سواء

كان السبب لفظاً ام غیر لفظ»

هیأت های انشائی مثل هیأت های خبری، مختلف هستند:

نوع اول: انشاء هوهویت

مثل «انت حرّ»؛ در این نوع، متکلم موضوع را مصداق اعتباری محمول قرار می دهد.

*

نوع دوم: انشاء اضافه و وجود رابط

مثل «من ردّ ضالّتی فله هذا الدینار»؛ در این جا متکلم، بین دینار و «پیدا کننده گمشده» ارتباط ایجاد

می کند.

*

نوع سوم: انشاء ماهیت اعتباری

مثل بیع و اجاره؛ در این نوع، متکلم اجاره را در مقابل چیزی پدید می آورد

(ماهیت اعتباری = اجاره / نسبت = نسبت بین پول و مستأجر و موجر و عین مستأجره)